

در مقابل جنایات جمهوری اسلامی خاموش نمائیم



«به نام انسانیت»

به دفاع از مهاجرین و پناهندگان افغان در ایران برخیزیم

و در مقابل جنایات جمهوری اسلامی خاموش نمائیم

دعوت به تظاهرات

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران - هانوفر

شورای سراسری مهاجران افغان در آلمان

رژیم ارتجاعی- مذهبی حاکم بر ایران که چه در درون و چه خارج از مرزهای ایران با بحران های عدید سیاسی روبروست و برای حفظ خود هیچگاه از کشتن، تجاوز و هر نوع جنایت دیگر خودداری نمی کند، چندی است که وحشیانه تر از همیشه با بهانه های واهی به جان پناهندگان افغان ساکن ایران افتاده و هر دم ورقی بر اوراق جنایات خویش می افزاید. روزی نیست که خبری تازه در مورد تجاوز به حقوق انسانی این شهروندان بی پناه نشنویم.

برای شهروندان افغان و ایرانی تبار ساکن ایران اکنون نه راه بازگشتی مانده و نه مجال ماندنی، چرا که در هر دو سو هیولای مرگ و نیستی در کمین ایشان نشسته است.

جای آن دارد که هر انسان بهره مند از وجدانی آگاه و بیدار، با تمام توان به پا خیزد و علیه این جنایات فریاد اعتراض سر دهد.

انسان هایی بی پناه، در چنگال درنده خویان اسلامی، چشم امید به حمایت تو و هم ما بسته اند.

به همین سبب تظاهراتی در مرکز شهر هانوفر تدارک دیده شده است.

کمیته همبستگی و پشتیبانی از مبارزات مردم ایران- هانوفر و شورای سراسری مهاجران افغان در آلمان تمامی وجدان های بیدار را به همبستگی و حمایت از شهروندان افغان در ایران فرا می خوانند.

پایدار باد همبستگی جهانی با افغان-های ساکن ایران

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران

زمان: پنجشنبه ۲۶ یولی ساعت ۱۸

مکان: هانوفر - آلمان (مرکز شهر) Steintorplatz

کمیته همبستگی با مبارزات مردم ایران - هانوفر

شورای سراسری مهاجران افغان در آلمان

برای اطلاع بیشتر و تماس با ما: کارگاه - تلفن ۰۵۱۱-۱۲۶۰۷۸۲۰

ریزگردهای سرطان زا در جمهوری اسلامی

جلال ایجادی



میلیونها ایرانی با پدیده ریزگردها مواجه هستند و زندگی آنها در خطر است. میلیونها شهروند ایرانی بارها و بارها به ابراز ناراحتی و اعتراض پرداخته اند؛ میلیونها شهروند خوزستان و سنج و تهران که از محیط زیست سالم محروم بوده بطور مستقیم با این غبار مرگبار دست بگریبان میباشند، بیش از بیست و دو استان ایران در معرض این موج آلودگی و مرگ هستند.

میلیونها شهروند ایرانی رنج میبرند و زندگی اشان در خطر است. یکی از مشکلات اساسی زیست محیطی در ایران هوای ناسالم و در این میان افزایش و هجوم ریزگردها و غبار سنگینی است که بخش مهمی از شهرها و مناطق روستائی ایران را فراگرفته است. گاه تمام فضای شهر از

غباری زرد و سرخ آکنده شده و مردم در خیابان و کوچه با ماسک وبدون ماسک با شتاب حرکت میکنند و احساس نفس تنگی دارند. مردم از هوای سالم برای یک زندگی ساده محروم هستند، زیرا آلودگی های صنعتی و ریزگردها هوا را سنگین و مسموم کرده اند. ریزگردها به ذرات کوچکتر از دو میکرون گفته میشود که در اثر پدیده فرسایش بادی بوجود میاید. این پدیده در دوره های خاص بطور روزافزون در شهرهای جنوبی و غربی و مرکزی و نیز تهران بیداد میکند. یکی از نتایج این آلودگی به خطر افتادن جدی سلامت شهروندان کشور ماست. مطابق بررسی سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۱، چند شهر ایران از جهت میزان سالانه ذرات گرد و غبار معلق در هوا از میان ۱۱۰۰ شهر از ۹۱ کشور دنیا در رده آلوده ترین شهرهای دنیا قرار گرفتند. در سال ۲۰۱۱ میلادی سازمان بهداشت جهانی شهر اهواز را از نظر میزان ذرات گرد و غبار موجود در هوا، آلوده ترین شهر جهان معرفی کرد. پس از اهواز، اولان باتور پایتخت مغولستان، دومین و سپس سنندج با متوسط سالانه ۲۵۴ میکروگرم سومین شهر آلوده دنیا از نظر میزان ذرات کوچکتر از ۱۰ میکرومتر در هوا شناخته شدند.

در ایران در زمینه آلودگی هوا بطورعموم، دو نوع آلودگی از نظر ساختار و منشاء آلودگی های هوای تنفسی وجود دارند. تفاوت اصلی ریزگردها با آلودگی های صنعتی هوای شهرها در نحوه تولید نهفته است. یکم، منشاء تولید آلاینده های هوای تنفسی شهرها، مونوکسید کربن و ذرات معلق هستند که در بیشتر مواقع ابعادشان کمتر از ۱۰ میکرون است و ناشی از فعالیت خودروها و سیستم شوفاز شهری و تولید صنعتی میباشد. دوم، ریزگردها، که بسیار کوچک هستند و دارای منشا صنعتی نیستند. آنها به طور "طبیعی" و به لحاظ گردش باد، سبب بروز آلودگی ها و خفگی هوای شهروروستا می شوند و براحتی در دستگاه تنفسی نفوذ میکنند. هرچند این پدیده بظاهرطبیعی و دارای کانونهای گرد و غبار است، ولی پخش ماده چسبنده "مالچ پاشی" نفتی درعراق وسایر نقاط که برای تثبیت ماسه ها و شن های روان اند، این ریزگردها را متاثر ساخته و تخریب محیط طبیعی توسط انسان و بهم ریختگی و نابودی مناطق مرطوب در ایران و کشورهای همسایه، این بحران را شدت بخشیده و امروز ایران قربانی عوامل نامساعد ویرانگری زیست محیطی داخلی و منطقه ای میباشد.

مرگ خاموش شهروندان

مردم ما در ایران کنونی از آلودگی هوا رنج میبرند زیرا جان آنان در این حکومت ارزشی ندارد و انباشت پی در پی عوامل خطرناک در محیط زیست و درآب و هوای موجود، سلامتی آنان را هدف قرارداده است. "همشهری" در گزارشی تازه از: "مرگ خاموش شهروندان بر اثر هجوم ریزگردها" صحبت نمود. همشهری افزود: "مشاور زیست‌محیطی معاون شهردار تهران درباره هجوم ریزگردها به کشورمان گفت: این پدیده یک موضوع امنیتی در ابعاد کلان و در سطح ملی است که دست کمی از جنگ ندارد اما تا این لحظه عزمی برای رفع این مشکل وجود نداشته است." (۲۴ تیر ۱۳۹۱).

بدرستی صحبت از "جنگ" میشود، جنگی مخرب و آرام که بیان تخریب محیط زیست است و سلامتی انسانها را بطور مستقیم تهدید میکند. جنگی که بطرز خاموش و مودبانه سلامتی را میخورد. وحید نوروزی معاون شهردار می افزاید: "وقتی شاخص استان دارد آلاینده هوای تنفسی شهرها از مرز ۲۰۰ رد میشود و وضعیت هوا در شرایط اضطرار قرار می‌گیرد، پدیده‌ای مرگ‌آور شکل می‌گیرد." وی تصریح میکند: "در شرایط اضطرار آلودگی هوا، خروج مادران باردار، نوزادان، خردسالان، کودکان، کهنسالان و بیماران از خانه، آنها را یک قدم به مرگ نزدیک‌تر می‌کند و جسم و جان آنها را در معرض خطر قرار می‌دهد." "پدیده ریزگردها زندگی و سلامت شهروندان به ویژه اقشار حساس جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد. ریزگردها با آلاینده‌های هوا متفاوتند و تأثیرات آنها نیز با هم تفاوت دارد اما ریزگردها همان‌طور که از نامشان پیداست به قدری ریزند که به راحتی وارد سیستم تنفسی میشوند." (همانجا)

همان‌طور که نماینده شهرداری تهران میگوید این آلودگی ناشی از ریزگردها برای بخش مهمی از مردم خطرناک بوده و بطور مستمر تمام دستگاه تنفسی و شش‌ها را مورد حمله قرار داده و افرادی که حساس هستند و یا از سلامتی کامل برخوردار نیستند اولین قربانیان این آلودگی جانفرسا میگردند. بقول او این ریزگردها شبیه "حمله نیروهای مهاجم است"، "این حملات، پیر و جوان را در معرض خطر مرگ قرار می‌دهند اما تفاوت آنها در این است که مهاجم نیروهای دشمن با به کارگیری انواع سلاح، پرسروصداست ولی هجوم ریزگردها همچون اسلحه‌ای که صداخفه کن روی آن نصب شده باشد، بی‌سروصداست. پدیده ریزگردها هوای تنفسی را دچار کمبود اکسیژن کرده و آرامش و آسایش را از افراد سلب می‌کند." نمیتوان واقعیت را کتمان نمود. در واقع موج ذراتی نفس راحت را از ریه شهروندان می‌دزد، نگاه‌ها را

تیره و تار می‌کند و ذرات میکرونی بی‌وزن و بو را داخل ریه‌های مردم می‌سازد. معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی لرستان نیز در زمینه تاثیرات ریزگردها بر آنست که اختلال در دستگاه تنفسی، بروز عفونت گوش میانی، بروز بیماری‌های انسداد دستگاه تنفسی، بروز سرطان ریه، بروز بیماری‌های قلبی و عروقی و عفونت حاد دستگاه تنفسی از جمله تاثیرات ریزگردهای بر روی سلامت انسانها است. (سایت بی باک، ۲۷/۲/۱۳۹۰)

بنابراین خطرات ناشی از این ریزگردها بسیار فراوانند و متأسفانه آسیب‌های جامعه در عرصه سلامتی با دقت مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرند. دریک بررسی تخصصی ریه که به تازه گی از سوی "انجمن آسم و آلرژی ایران" در تهران انجام شده، آمده است که نشانه های آسم بین تهرانی‌ها بسیار بالا بوده و از شیوع ۳۵ درصدی در پایتخت برخوردار است. دکتر ابراهیم رضی با اشاره به اینکه مردم تهران در گذشته تنها از آلودگی هوای ناشی از انواع آلاینده‌های صنعتی همچون حرکت خودروها و فعالیت کارخانه های صنعتی رنج می‌بردند، گفت: در دو سه سال اخیر آلودگی ناشی از گرد و غبار نیز به آلاینده‌های تهران اضافه شده و شرایط را برای تنفس مردم این کلان شهر از گذشته دشوارتر کرده است (خبرآنلاین ۲۱/۳/۱۳۹۱). او می‌گوید هجوم این دو نوع آلودگی به تهران، عامل ایجاد و تشدید بیماریهای انسدادی، عفونی و ریوی از جمله سرطان ریه میباشد و افراد دارای زمینه و سابقه بیماری‌های مزمن ریوی، نسبت به اشخاص سالم از آلودگی هوا بیشتر آسیب می‌بینند. با توجه به این که بیماریهای سرطان ریوی از دوره طولانی برخوردارند، آثار منفی آلودگی هوای امروز تهران چند دهه بعد با شدت بیشتر بروز کرده و پیش آمدهای خود را نشان خواهد داد. او بر آنست که باریزگردها سرطان و ایست قلبی افزایش خواهد یافت. دکتر رضی اضافه میکند: " تا دو دهه پیش بروز سکته قلبی در افراد زیر ۴۰ سال بسیار نادر بود، در صورتی که در حال حاضر این موضوع بسیار شایع شده و بسیاری از اشخاصی که سن آنها کمتر از ۴۰ سال است نیز دچار حملات قلبی می‌شوند." (همانجا)

از دیدگاه این متخصص وبسیاری از آگاهان دیگر این امر ناشی از پدیده ریزگردها و افزایش آلاینده های مسموم کننده است. بنا بر گزارش های دولتی در سال ۱۳۹۰ استان کرمانشاه ۲۰۰ روز در سال در فضای آلوده ریزگردها تنفس کرده است. بعلاوه ۱۲ درصد مرگ شهروندان در این استان ناشی از این پدیده بوده و بعلت همین آلودگی بیماران مبتلا به سرطان ۱۴ درصد افزایش یافته اند. متخصصین پزشکی همه بر

اثرات مخرب این ریزگردها روی سلامتی انسان تاکید میکنند و از جمله آنها روی جنبه سرطان زا بودن این آلودگی ها توافق نظر دارند. ما زندگی خود را از طبیعت سالم میگیریم و مرگ خود را نیز از طبیعت آلوده بمیراث می بریم. کشوری که قادر نیست زیستبوم با کیفیت به مردمش عرضه کند بناگزیر زندگی آنان را تباہ خواهد کرد. درتأمین این زندگی سالم مدیران و مسئولان سیاسی نقش بسیار حساسی ایفا میکنند. هرچقدر بینش و رفتار آنان تابع منافع سوداگرانه اقتصادی و جاه طلبی های ناسالم باشد به همان میزان ویرانگری سیاست اشان در مدیریت جامعه، کشنده تر خواهد بود.

فقدان مدیریت مالی و سیاسی شایسته

علیرغم این خطرات، در نزد مسئولان "عزمی برای رفع" این فاجعه وجود ندارد. بی مسئولیتی دستگاه دولتی، عدم حساسیت مدیران و تاراج پولهای کلان ناشی از فروش نفت جهت بودجه نظامی و اتمی، تراژدی زیست محیطی و سلامتی مردم را بدست فراموشی سپرده است. در ایران نهادی که موظف به مدیریت امور محیط زیستی است، "سازمان محیط زیست کشور" میباشد. واقعیت اینستکه این نهاد فاقد شایستگی و مهارت وتوان بوده و هیچ بودجه ای در زمینه مبارزه علیه ویرانگری ها زیست بومی ندارد ووجودش بیشتر جنبه نمایشی و تبلیغاتی دارد. به جدول زیر توجه کنید، طی دو سال اخیر بودجه اداری و بوروکراسی این سازمان دولتی افزایش یافته ، حال آنکه بودجه ویژه برای مهار ریزگردها و بازسازی تالاب های کشور کاملن برداشته شده و حذف گشته است (منبع آمار همشهری ۱۰ خرداد ۱۳۹۱). در نظر داشته باشید که بودجه ایران در سال ۱۳۹۰ مبلغ ۵۴۰ هزار میلیارد تومان (معادل ۳۵۰ میلیارد یورو) بوده است. درحالی که مبلغ ناچیز ۱۰۰ میلیارد تومان در بودجه سال ۹۰ به مجموعه مسائل زیست محیطی ایران اختصاص داده شده بود، بودجه برای تبلیغات قرآنی و کنکور قرآنی یعنی یکی از زمینه های تحمیق مردم ۸۰۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شده بود. حال همین مبلغ ناچیز ۱۰۰ میلیارد تومانی در زمینه زیست محیطی در بودجه ۹۱ حذف میشود. من بارها تکرار کرده ام که این حکومت با قصد تخریب در زمینه زیست محیطی عمل میکند و همین حذف بودجه و عدم انتشار آمار درست وسازمان یافته وبالاخره نبود یک نهاد موثر در مدیریت امور زیست محیطی بروشنی گویای این امر است. به جدول زیر نگاه کنید. در بخش هزینه بوروکراسی اداری بودجه افزایش یافته، حال آنکه در بخش دوم که متعلق به پروژه مهار ریزگردها میباشد، بودجه حذف شده است.

بودجه هزینه جاری واداری سازمان محیط زیست

۲۱ میلیارد تومان ۱۳۹۰

۲۳ میلیارد تومان ۱۳۹۱

بودجه ویژه برای مهار ریزگردها و سازماندهی تالاب های کشور

۱۰۰ میلیارد تومان ۱۳۹۰

حذف بودجه ۱۳۹۱

توجه کردید؟ بودجه نازل جهت مهار ریزگردها در بودجه دولتی حذف شده است. بعلاوه مسئولان عادت کرده اند که فاجعه بیافرینند و خود با فاجعه زندگی مردم سلطه گری کنند و مردم را به "رحمت و بخشش خداوندی" حواله دهند. وقتی کمبود باران است، آیت الله ها از افراد میخواهند تا دعا کنند، هنگامیکه مردم در بیماری و رنج بسر میبرند، آیت الله ها آنها را تشویق میکنند تا به زیارت امامزاده و حرم رفته و سفره بیاندازند تا سلامتی خود را بدست آورند. بدوراز هرگونه خردگرائی و تلاش علمی، نظام دینی مردم را در بی اطلاعی و نادانی نگه میدارد. این رژیم به نیازها و آسایش زندگی مردم بی توجه است و محیط زیست سالم برای حاکمان بدون اهمیت است. بارها و بارها دیده ایم دولت و وزارت خانه هائی مانند وزارت نیرو و نفت در تخریب محیط زیست میکوشند، نمایندگان مجلس اسلامی که بخش مهمی از آنان دزد و قاتل و تبهکار هستند، بودجه ناچیز برای بحران دریاچه ارومیه و بودجه مقابله با گردریزها را حذف میکنند. بنابراین هوای سالم و محیط زیست برای شهروندان ایران فاقد مدیریت درست و بودجه لازم میباشد. در جمهوری اسلامی آزادی سرکوب میشود و زندگی انسانها به تباهی کشیده میشود، این نظام دینی بیماری زا و سرطان زا میباشد. دریک کشور عادی و با حکومتی که حداقل مسئولیت را داشته باشد بحران ریزگردها با بی تفاوتی مواجه نمیشود، حال آنکه دولت اسلامی نه تنها بی توجه است و دروغ میگوید، بلکه به ویرانگری های خود ادامه میدهد. هر سال ثروت و پول کلانی برای تبلیغات مخرب اسلامی و حرم و مسجد ساختن و کمک به دیکتاتور سوریه و بنیادگرایان لبنانی و فلسطینی صورت میگیرد، هزینه کلان طرح های جاسوسی و سرکوب مردم و فعالیت تبهکارانه و خطرناک اتمی براحتی مهیا میشود، ولی بودجه برای شرایط زیست محیطی و بهداشت و سلامتی مردم در نظر گرفته نمیشود. اینست واقعیت این حکومت دینی دربرخورد بمسائل زیست محیطی در ایران.

علل پیدایش ریزگردها کدامند

در دوران پیشین زمین شناسی، منطقه (ایران، عراق، سوریه، عربستان و شمال آفریقا) شاهد توفان گرد و غبار با شدت زیاد بوده است. وجود تپه های ماسه ای گسترده و بلند همانند آنچه در خوزستان و ربع الخالی عربستان مشاهده میشود حاکی از این امر میباشد. ربع الخالی منطقه ای بیابانی و شنی گسترده و مساحت آن در حدود ۶۴۰٫۰۰۰ کیلومتر مربع میباشد، این منطقه مشهور است به باد و توفانهای بسیار قوی و شدید در زمستان و تابستان، بنا براین در تمام سال در ربع الخالی گرد و خاک برپاست و در آن تپه های ریگ روان و تلماسه ها در حال حرکت میباشند. در دوران خشکسالی زمین و توسعه بیابانزائی در جهان و در منطقه، اینگونه توفانها ماسه ای و یا موج ریزگردها کم و بیش وجود داشته است. در دوران اخیر عوامل طبیعی و خرابکاری در مکانیسم های طبیعت توسط انسان، زمینه خیزش های مجدد توفان ماسه و یا ریزگردها را فراهم ساخته است و زندگی میلیونها انسان را در کل منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در معرض خطر قرار داده است. در ایران این آلودگی و با این ابعاد بیسابقه است.

با توجه بآنچه گفته شد اولین پرسش، درباره منشا پدیده ریزگردها میباشد. شرایط افزایش گرمایش اقلیمی و پیشروی مناطق کویری در سطح جهان یک امر واقعی است و تمام کشورها به درجات گوناگون از این پدیده منفی متاثر میشوند.

عوامل اقلیمی مانند باد، بارش، درجه گرما و ویژه گی های خاکی مانند رطوبت، میزان شوری، استحکام و پوشش گیاهی سطح خاک، مسیر رودها و دریاچه ها در پیدایش و یا عقب نشینی ریزگردها تاثیر مستقیم داشته است. یکی از مشخصات دوران اخیر افزایش بیابانزائی و نابودی مناطق مرطوب و پوشش های گیاهی در منطقه و ایران بوده است.

همانطور که مهندس حمیدرضا عباسی، عضو هیئت علمی بخش بیابان موسسه تحقیقات جنگلها و مراتع مطرح میکند تغییر سیستم آبی که با احداث سد روی رودخانه های دجله، فرات و کرخه صورت گرفته است موجب کاهش رطوبت خاک در دشتهای رسوبی میان رودان (بین النهرین) و خشک شدن هورهای هویزه، سعدیه و شویجه شده است. با کاهش میزان رطوبت خاک، از یک سو بستر فرسایش باد و ذرات خاک کمتر شده و ریزگردها با کمتر بادی شروع به حرکت می کنند و از سوی دیگر کم شدن رطوبت، شوری خاک افزایش می یابد و شست و شوی طبیعی خاکها صورت نمیگیرد. با افزایش نمک در خاک، ساختمان خاک قوام خود را از دست داده و به

شکل پودر مانند درمی آید. با کاهش رطوبت خاک پوشش گیاهی طبیعی که همانند بادشکن عمل می نماید نیز کمتر شده و سطح خاک آماده فرسایش می شود. عوامل برشمرده دست به دست هم داده و چرخه شکل گیری توده گسترده ریزگردها را کامل می نمایند. (سایت بی باک ۲۱ خرداد ۱۳۹۱)

در دشت سیستان در شرق ایران نیز پدیده های همسان روی داده است. رود هیرمند از افغانستان شروع و به دریاچه های هامون پوزک، صابری و هیرمند در داخل دشت سیستان میرسد. با ساخت سدهائی مانند "کمال خان" در افغانستان و برداشت های ناروا و غیر اصولی در طول رودخانه، به دلیل افزایش جمعیت و افزایش سطح زیرکشت در افغانستان، مرگ آرام دریاچه های هامون شکل گرفت. با خشک شدن هامونها و تقلیل مناطق مرطوب، شرایط برای افزایش گردوغبار مهیا شد و عملکرد ریزگردها به دشت سیستان، جنوب افغانستان، غرب پاکستان و گذرگاه آبی عمان گسترش یافت.

در واقع عدم رعایت قوانین طبیعی و برهم زدن اکوسیستم موجود، ایجاد سدها و طرح های سوداگرایانه و تکنوکراتیک، عدم سرمایه گذاری برای تثبیت ۱۲۲۰۰۰ هکتار تپه های ماسه ای خوزستان، فقدان همکاری های منطقه ای و عطش برای جنگ و رقابت های مخرب میان همسایگان و تخریب مناطق آبی و مرطوب، همه و همه، چنین نتایج ناهنجاری را بوجود آورده است. خشکاندن تالاب های بسیار وسیع در عراق توسط رژیم صدام در جنگ با ایران، بمنظور اهداف نظامی و لشگری و تولیدی، و خشک شدن تعداد قابل توجهی از دریاچه های کشور از دلایل اساسی خشک شدن مناطق مرطوب و در نتیجه تولید گرد و غبار انبوه در ایران و نزد همسایگان میباشد. تالاب خشک شده هورالعظیم در عراق و نیز در قسمت ایرانی آن، ضربه مهلکی به محیط زیست این منطقه بشمار میاید. اقدامات ترکیه و سوریه و عراق جهت سدسازی روی آب دجله و فرات و نیز اقدام ایران روی کارون بلحاظ ایجاد سدهای متعدد و خشک شدن برخی از آبراههای فرعی، عوامل دیگر افزایش خشکی در منطقه و بناگیزر توسعه گرد و غبار و ریزگردها میباشد. ریشه خیزش ریزگردها فقط تغییرات طبیعی نیست، بلکه بویژه مجموعه عوامل بالا این نابسامانی ها را بوجود آورده اند. کسانی هستند که بنادرست جنبه طبیعی را اساس قرارداده و انسان را بدون مسئولیت جلوه میدهند، در صورتی که مسئولیت انسانی و سیاسی در این آلودگی ها و فاجعه زیست محیطی، درجه اول است.

به جنبه های دیگر سیاست داخلی توجه کنیم. سیاستهای داخلی جمهوری اسلامی یک عامل بزرگ در تخریب محیط زیست ایران میباشد. افزایش

خشکی ها بطور عمده نتیجه خرابکاری و عدم لیاقت دستگاه ادراي حكومتی است. خشك شدن زاینده رود در بخش شرقی آن و خشك شدن تالاب گاوخونی و خشك شدن چند دریاچه در استان فارس و نیز بحران دریاچه ارومیه و روند مرگبار آن، علت اساسی دیگری در رشد مناطق خشك و خیزش غبار و ریزگردها در ایران بشمار میاید. اكثر متخصصان ایران برآنند كه از بین بردن منابع آبی مانند تالابها، دریاچهها و رودخانهها در حوضههای آبریز بینالنهرین (میانرودان)، رودهای كرخه و كارون و همچنین تمامی حوضههای آبریز داخلی از دریاچه ارومیه گرفته تا زاینده رود شرقی و بختگان و هامون یکی از مهمترین عوامل گسترش ریزگردها در خاورمیانه و ایران است. در ایران وقتی پوشش گیاهی ضعیف میشود، وقتی جنگلها بمرور نابود میشوند، وقتی كه تالابها به بحران و زوال كشیده میشوند، وقتی دریاچه ای مانند ارومیه بخش وسیع آب خود را از دست میدهد و دشت نمك بدور آن شكل میگیرد، وقتی با بیابانزائی مبارزه نمیشود، وقتی مصرف آب در كل ایران بطرز ناروا صورت میگیرد و وقتی كه ما در منطقه ای نیمه خشك و با كویرهای ماسه ای انبوه هستیم و بالاخره در دنیائی هستم كه متاسفانه گرمایش زمین رو با فزایش است و تلاطم جوی و اقلیمی روبگسترش است، بله در چنین شرایطی محیط زیست فرسوده میشود و رو به ویرانی میرود و در همین بستر پدیده ای مانند ریزگردهای بیمار كننده و سرطان زا رقص مرگ خود را دامنه و قدرت میدهند.

در برابر موج سنگین ریزگردها چاره چیست؟

میلیونها ایرانی با پدیده ریزگردها مواجه هستند و زندگی آنها در خطر است. میلیونها شهروند ایرانی بارها و بارها به ابراز ناراحتی و اعتراض پرداخته اند؛ میلیونها شهروند خوزستان و سنج و تهران كه از محیط زیست سالم محروم بوده بطور مستقیم با این غبار مرگبار دست بگریبان میباشند، بیش از بیست و دو استان ایران در معرض این موج آلودگی و مرگ هستند. چكار میتوان كرد؟ تا بحال پیشنهادهایی طرح گشته اند، آنها عبارتند از:

چاره يكم: وزارت بهداشت جمهوری اسلامی با توجه به تاثیرات مخرب گرد و غبار بر سلامت افراد به ویژه افراد آسیب پذیر مانند نوزادان، کودکان، نوجوانان، سالخوردگان، بیماران تنفسی و قلبی، طی اطلاعیه ای اقدامات پیشگیرانه را در زمان بروز پدیده ریزگرد تشریح کرده است. این اطلاعیه به شهروندان توصیه میکند: "هنگام بروز پدیده گردوغبار از فعالیت در خارج از منزل خودداری کرده و در صورت الزام به فعالیت در هوای آزاد، زمان آن را به حداقل ممکن

کاهش دهند. افراد باید از ورزش سنگین به ویژه در صورتی که دارای مشکلات تنفسی و آسم هستند، خودداری کرده و در منازل خود بمانند و درها و پنجره ها را بسته نگه دارند." این پیشنهاد چه چیز را حل میکند؟ روشن است که پیشنهاد دولتی کارساز نیست و بهیچوجه راه حل منطقی بشمار نمی آید، زیرا چاره اساسی این گرفتاری نمی باشد. اگر اینگونه وقایع استثنائی باشد و با پیشگیری و اخبار لازم باشد، پیشنهاد دولتی قابل فهم است، حال آنکه این پدیده طی سه سال اخیر یک روند نگران کننده رو برشد را نشان میدهد.

چاره دوم: برخی متخصصان استفاده از ماسک را پیشنهاد میکنند، ولی تاکید دارند که استفاده از ماسک های معمولی به علت آن که منافذ آن ها درشت تر از دو و نیم میکرون است و ریزگردها به راحتی از آن عبور می کنند، تاثیر چندانی در جلوگیری از ورود این نوع غبارندارند. آنها میگویند ماسک های فیلتردار (ان ۹۵) برای مقابله با ذرات معلق در هوا مناسبتر میباشد. اینگونه راه حلها در هنگامی که آلودگی پخش شده است بطور مسلم باید مورد استفاده قرارگیرد، ولی راه بنیادی بشمار نمی آید. بهرحال همکاری با نهادهای پزشکی و متخصصین لازم است تا اقدامات فوری و یاسیاست های پیشگیرانه در زمینه بهداشت و پزشکی تنظیم گردد. افزایش تنگی و حملات تنفسی و سکتته های قلبی یکی از اثرات خطرناک این آلودگی است. سالمندان و کودکان بسیار آسیب پذیر میباشند. ریزگردها به راحتی از راه سیستم تنفسی وارد بدن و سیستم گردش خون میگردند و با بالا بردن غلظت خون باعث گرفتگی رگها شده و با پوشاندن بافت ریه به کاهش سطح اکسیژن گیری ریه میانجامد. همکاری گسترده با وزارت بهداشت، تهیه آمار مربوط به بیماران مربوطه، تنظیم برنامه های بهداشتی و آموزشی درباره سلامت شهروندان و نیز مطالعه شرایط مشابه در دیگر کشورها از جمله اقدام های لازم در این زمینه است.

چاره سوم: متوقف ساختن سدسازی و رعایت حقا به زیستبوم پائین دست سدها یکی از سیاست های مهمی است که باید در دستور کار قرارگیرد. سدسازی در ایران بطور عمده در خدمت منافع مالی سپاه پاسداران و شرکتهای وابسته بآنست و فاقد کارشناسی دقیق و همه جانبه و فاقصورت میباشد. تخریب مناطق گیاهی و جنگلی و کوچ دادن اجباری خانواده ها نتیجه شوم این سیاست میباشد. مانند بسیاری از متخصصان دکتر حسین آخانی عضو هیئت علمی دانشکده علوم دانشگاه تهران میگوید: "سد سازی از مهمترین پروژه هایی است که بایستی متوقف شود. رودخانه ها شریان طبیعی حیات در زیستکره هستند. قطع این شریان

منجر به سخته طبیعت شده و اگر مسئولین وزارت نیرو و شرکتهای تابعه همچنان بر ادامه روند سد سازی - که آخرین آن پروژه ساخت بزرگترین سد قوسی جهان در بختیاری است- اصرار ورزند، فرزندان ایران و بخصوص مردم بومی اولین قربانیان این سدها هستند. قربانیان بعدی تا هزاران کیلومتر کسانی هستند که مجبور به تنفس ریزگردهایی می شوند که آب ذخیره شده در پشت سد می تواند جلوی برخاستن آنها را بگیرد." (سایت موژ، ۲۰ خرداد ۱۳۹۱). می توان با یک برنامه چند ساله راههای اصلاح الگوی مصرف آب و افزایش میزان بهره وری آن در کشاورزی را به اجرا گذاشت تا جلوی هر گونه نیاز جدیدی به آب گرفته شود. احداث هر سد تنها به فریب شدن درآمد شرکتهای سد سازی کمک می کند و مشکل ریزگردها را هر روز تشدید می کند.

چاره چهارم: احیای تالاب ها و رودها و دریاچه های خشک شده یکی از راه حل های اساسی بشمار می آید. ایجاد جنگل های تازه جهت شکستن مسیروسرعت حرکت بادهای ماسه ای و ریزگردها و مبارزه جهت بیابانزدائی از جمله اقدامات لازم و فوری بشمار میروند. حفظ باغها و پوشش های گیاهی به رطوبت هوا کمک نموده و حرکت ریزگردها را محدود می نماید. با تخریب سیستم طبیعی و اکوسیستم های کشوری بناگیر نابسامانی های تازه تولید میشوند. محیط زیست نباید تابع سودآوری بلافاصله و اقدامات یک جانبه باشد، تمام اجزای طبیعی با یکدیگر پیوند درونی دارند. این تعادل و هماهنگی ارگانیک باید حفظ شود، در غیر اینصورت اولین بازنده انسان و امر زیستبومی است.

چاره پنجم: همکاری با عراق و عربستان و ترکیه و پاکستان و افغانستان برای تنظیم طرح های اکولوژیکی و چاره اندیشی در برابر افزایش خشکی و توفان ریزگردها، یک محور اساسی بشمار می آید. مسائل زیست محیطی در یک کشور پیوند های محکمی با عوامل خارجی و بین المللی دارند. آتشی که در خانه ماست مشکل دیگران نیز میباشد و با دیگران باید طرح ریخت و با کمک دیگران راه اصولی را باید پیدا کرد. بجای جنگ افروزی و جاه طلبی های حکومت دینی و مستبد حاکم در منطقه، ایران میتواند نقش لیبروپیشگام داشته باشد و در راستای مبارزه علیه خرابی های زیست محیطی با قدرت عمل کند. متأسفانه دیپلوماسی رژیم موجود جز تحریک و تروریسم و جنگ افروزی چیز دیگری نیست.

بعنوان کارشناس محیط زیست معتقدم ویرانگری و مشکل زیست محیطی شهرها و شهرستانها و روستاها و به طور مشخص آلودگی ریزگردها،

مسائلی ناشناخته، فرعی، لوکس و تجملی نبوده و نیست، بلکه یک امر حیاتی است. آلودگی ریزگردها، سلامتی میلیونها ایرانی را تهدید میکند. این پدیده مخرب سرطان زا، تعادل روحی و جسمی مردم را نشانه مرود و با جان شهروندان سرو کار دارد.

۱۷ ژوئیه ۲۰۱۲

idjadi@free.fr

دو گفتگو در باره گزینه جمهوری خواهی و انتخابات آزاد

مهرداد درویش پور

ما باید در جستجوی پروژه ای باشیم که هدف آن گسترش پیوند بین اپوزیسیون داخل و خارج و حمایت از جنبش های اجتماعی درون کشور است. اپوزیسیون در خارج از کشور نه پشت جبهه داخل است و نه نیروی جایگزین، بلکه بخشی از نیروی پیکار برای دمکراسی است که باید با اپوزیسیون داخل کشور و مبارزات مردم گره بخورد.

۱

انتخابات آزاد آری، حمله نظامی و ارتباط با نئوکانها، نه!

گفتگوی سایت خودنویس با مهرداد درویش پور

دکتر مهرداد درویشپور که علنا مخالف ارتباط گیری اپوزیسیون با «نئوکانها» و منتقد حضور حامیان با سابقه مدیریت کودتا در میان مجموعه هایی است که مدعی مخالفت با حمله نظامی هستند، میگوید که «انتخابات آزاد» تلاشی است برای عبور «نرم» از استبداد دینی حاکم در ایران: «ایده انتخابات آزاد خواستی ساختار شکنانه اما مسالمت جویانه است که گسترده ترین قدرت بسیج را داشته و کم هزینه ترین راه تحول سیاسی در ایران است.»

روز جمعه ۲۰ ژوئیه، دکتر مهرداد درویشپور در بروکسل درباره گزینه جمهوری خواهی و استراتژی انتخابات آزاد

سخنرانی خواهد کرد. جایی که چندی قبل میزبان گروهی از فعالان سیاسی در «کنفرانس بروکسل» بود. درویش‌پور، استاد دانشگاه در سوئد و عضو شورای هماهنگی «جمهوری‌خواهان دموکرات و لاییک ایران» است که از رفتن به کنفرانس استکهلم خودداری کرد و در کنفرانس بروکسل حضور نداشت. با او در باره «گزینه جمهوری‌خواهی و استراتژی انتخابات آزاد» و نیز تفاوت نگاهش با برگزار کنندگان کنفرانس‌های استکهلم و بروکسل گفتگو کرده‌ایم.

آقای درویش‌پور، بحث انتخابات آزاد که مورد نظر شماست با توجه به مقاومت‌هایی که جمهوری اسلامی از خود نشان خواهد داد چگونه امکان عملی شدن دارد؟

درویش‌پور: نخست اشاره کنم آن چه می‌گویم بیشتر باورهای شخصی من است گرچه فکر می‌کنم بخش مهمی از جامعه جمهوری خواه در این باورها همداستانند. به گمان من در یک معنا انتخابات آزاد هم استراتژی است و هم تاکتیک. خواست انتخابات آزاد نشانگر تمایل ما در رویکرد به دموکراسی واقعی و فراگیر به جای «دمکراسی هدایت شده» است. علاوه بر آن انتخابات آزاد گزینشی است مسالمت آمیز در برابر شعار التزام به قانون اساسی و اصلاح نظام و یا رویکرد به روش‌های خشونت بار، جنگ داخلی و حمله نظامی. به عبارت دیگر تلاشی است برای عبور «نرم» از استبداد دینی حاکم در ایران. همچنین راه کار انتخابات آزاد شعاری است برای هم‌رایی عمومی در جامعه. این نشان می‌دهد که ما به عنوان جمهوری خواهان طرفدار جدایی دین و دولت تنها برای ارزش‌های جمهوری خواهی و به قدرت رسیدن جمهوری خواهان پیکار نمی‌کنیم و در پی حذف دیگر گرایش‌ها سیاسی نیستیم، بلکه شعاری را پیش رو می‌نهیم که مشروطه خواه و جمهوری خواه، دین‌گرا و غیر دینی، چپ و راست و گروه‌های اثنیکی تحت ستم، همه از آن سود می‌برند و می‌توانند به نسبت وزن سیاسی‌اشان در آن شرکت کنند. در عین حال ایده انتخابات آزاد خواستی ساختار شکنانه اما مسالمت جویانه است که گسترده‌ترین قدرت بسیج را داشته و کم هزینه‌ترین راه تحول سیاسی در ایران است. انتخابات آزاد به عبارت دیگر پروژه‌ای است که به جای اصلاح از درون و یا تغییر رژیم از بیرون توسط قدرت‌های خارجی، راه سوم تحول طلبی را از طریق گردن نهادن به رای مردم پیش رو قرار می‌دهد. شعار انتخابات آزاد تولید وحشت نمی‌کند و زمینه را برای یک رقابت سالم باز می‌گذارد. نهادینه کردن شعار انتخابات آزاد بهترین گزینه در برابر پروژه‌های طرفداران اقتدار دینی، موروثی و یا مسلکی است. این که آیا جمهوری اسلامی به سادگی به آن تن خواهد داد یا نه، پاسخ آن از پیش روشن است. جمهوری اسلامی ایران که حتی نتایج انتخابات سال ۸۸ را تحمل نکرد. چگونه

ممکن است به انتخابات آزاد آنهم زیر نظر مراجع بین المللی تن دهد؟ تنها زمانی که توازن قوا به سطحی رسد که نوعی از "قدرت دوگانه" در کشور شکل گیرد ممکن است این عقب نشینی صورت گیرد. این فرایند نیز جز با حضور یک اپوزیسیون نیرومند و خیزش عمومی مردم در چالش استبداد دینی میسر نخواهد بود. انتظار انتخابات آزاد در چهار چوب این حکومت و در شرایطی که نخست وزیر پیشین آن نیز با خشونت حذف شد و اعتراض میلیونی مردم نیز پاسخ نگرفت، نوعی شوخی است. اما این بدین معنا نیست که ما برگزاری انتخابات آزاد را تنها به فردای تغییر این نظام موکول کنیم. تجربه کشورهای همچون لهستان، آفریقای جنوبی، شیلی و بسیاری دیگر نشان میدهد که رویکرد انتخابات آزاد می تواند خود طریقی برای تغییر نظام باشد. فشار بین المللی، خیزش مردم و افزایش شکاف در حکومت می تواند راه حل های بینابینی را نیز پیش رو قرار دهد. این که در ایران مسیر تحول چگونه پیش خواهد رفت، قابل پیش بینی نیست. بهرو اگر مدل آفریقای جنوبی و دیگر کشورهای مشابه در ایران قابل تحقق نباشد، برگزاری انتخابات آزاد سرنوشت کشورهای را پیدا خواهد کرد که در آنها بعد از سرنگونی دیکتاتورها امکان برگزاری آن فراهم شده است. دلیلی ندارد ما از پیش دست خود را ببندیم و تنها به یک نوع از برگزاری انتخابات آزاد و آنهم در بی عیب و نقص ترین و ایده آل ترین و پر شرط و شروط ترین شکل آن بسنده کنیم. در هر صورت برای تضمین روند و نتایج انتخابات آزاد و پیشگیری از هر نوع تقلبی می بایست این امر زیر نظر مراجع بین المللی صورت گیرد. تحولات زندگی واقعی همواره بر پایه خواست ها و نظریه پردازی های ما پیش نمی رود. اما تاکید می کنم انعطاف پذیری ما نباید به کوتاه آمدن از خواست انتخابات واقعا آزاد منجر شود. نحوه واکنش رژیم جمهوری اسلامی روز به روز شانس تغییرات "نرم" در ایران را کم رنگ تر می سازد. اگر این حکومت در پایان با واکنش قهری تغییر یابد، مسئولیت آن مستقیم بر عهده خود حکومت است. بستن تمام راه حل های مسالمت آمیز راهی جز قیام علیه جباریت پیش رو مردم قرار نمی دهد. افزایش فشار، برپایی اپوزیسیونی قدرتمند و متحد با خواستی مشترک برگزاری انتخابات آزاد، سازمان دادن جنبش های اجتماعی مسالمت آمیز و فرا خواندن به گسترش نافرمانی مدنی و اعتراضات سیاسی و بالاخره گسترش فشار سیاسی بین المللی در دفاع از خواست انتخابات آزاد، بخشی از تلاش برای به عقب راندن جمهوری اسلامی ایران و پیش برد این پروژه است.

تفاوت رویکرد شما با کسانی که برگزار کننده کنفرانسها استکھلم و

بروکسل بوده اند چیست ؟

من نظراتم را هنگامی که از شرکت در کنفرانس استکهلم صرف نظر کردم در مورد این پروژه به روشنی بیان کردم. مایل نیستم چندان در باره این کنفرانس هم سخن بگویم. از این رو در تمام این دوره درباره آن سکوت کردم. بر این باورم که به جای افزایش شکاف ها و تنش آفرینی در اپوزیسیون، باید دیالوگ در میان بخش های گوناگون آن گسترش یابد. از این رو هر تلاشی برای سازمان دادن این نوع دیالوگ ها را نباید تخطئه کرد. بسیاری از شرکت کنندگان در کنفرانس استکهلم و بروکسل از دوستان شخصی و سیاسی من و از شخصیت های جمهوری خواهی هستند که هر پروژه دیگری را هم که پیش رو گیریم، با آنها سر و کار خواهیم داشت. به این همه باید این نکته را هم افزود که من با خواست انتخابات آزاد این دوستان کاملا موافقم. اما نباید به انتقادات هم برخوردی توجیه گرایانه، عصبی و یا سرکوب گرایانه داشت. من با برخورد سلبی و نفی گرایانه نیز موافق نیستم. ترجیح میدهم بیشتر اثباتی سخن بگویم. به گمان من پروژه بخش مهمی از جامعه جمهوری خواه با پروژه کنفرانس استکهلم و بروکسل یکی نیست. برای نمونه مستحیل شدن بدیل جمهوری خواهی را در پروژه های دیگر سودمند نمی بینم. از این رو تشکیل قطب بزرگ جمهوری خواهی و برگزاری کنفرانس های زنجیره ه ای جمهوری خواهان طرفدار جدایی دین و دولت را که خواهان عبور از استبداد دینی حاکم اند نخستین اولویت جامعه جمهوری خواه میدانم. در کنار آن البته می توان با دیگر نیروها بر سر مخالفت با حمله نظامی، دفاع از حقوق بشر و انتخابات آزاد نیز گفتگو، هم‌رایی و همکاری هایی داشت. اما یکی کردن پروژه های سیاسی مختلف چندان واقع بینانه و سودمند نیست. باید این امکان را فراهم ساخت تا مردم با گزینه های مختلف روبرو شوند و آنرا که خود بهتر می پسندند انتخاب کنند. ما مجبور نیستیم یا در جامعه اپوزیسیون دائما تنش زایی کنیم و نسبت به یکدیگر با خصومت برخورد کنیم و مردم را ناامید سازیم و یا به دنبال شعارهای پوپولیستی جذاب اما ناپایدار روز روان گردیم.

علاوه بر آن در میان برگزارکنندگان دو کنفرانس استکهلم و بروکسل گرایشات متفاوتی به چشم می خورد. برخی به آن همچون محلی برای تبادل نظر و تعامل در میان بخش های گوناگون اپوزیسیون می نگرند. برخی از آنان نیز آشکارا و یا پنهان در فکر تشکیل "کنگره ملی"، "شورای رهبری" و نیروی جایگزین در خارج از کشورند و بارها آنرا بر زبان آورده اند. حال آن که به نظر بسیاری از جمهوری خواهان و

از جمله من ما باید در جستجوی پروژه ای باشیم که هدف آن گسترش پیوند بین اپوزیسیون داخل و خارج و حمایت از جنبش های اجتماعی درون کشور است. اپوزیسیون در خارج از کشور نه پشت جبهه داخل است و نه نیروی جایگزین، بلکه بخشی از نیروی پیکار برای دمکراسی است که باید با اپوزیسیون داخل کشور و مبارزات مردم گره بخورد. این گونه بدیل سازی ها در خارج به ویژه اگر در پی تکیه بر قدرت های خارجی باشد می تواند شکاف را در اپوزیسیون گسترش دهد. من همچون بسیاری از دیگر جمهوری خواهان افکار عمیقا غرب گرایانه دارم و از پشتیبانی جهانی از مبارزات مردم ایران علیه استبداد دینی در ایران حمایت می کنیم. اما بر استقلال سیاسی و مالی از قدرت های بیگانه نیز تاکید داریم که با ردیگرد آنان که در پی پی "تابو شکنی" در این عرصه ها هستند، تفاوت دارد.

همچنین عمیقا با حمله نظامی به ایران مخالفیم و این یکی از خط های قرمز ما و بسیاری از جمهوری خواهان دیگر است. البته در کنفرانس بروکسل نیز خوشبختانه با حمله نظامی مخالفت شد. اما خیلی دشوار است مردم را بتوان متقاعد کرد که ما با حمله نظامی به کشور مخالفیم در حالیکه هماهنگ کننده و یا تامین کننده مخارج کنفرانس ها، پیش تر هماهنگ کننده کودتای نظامی نوژه بوده باشد و یا ما به سراغ نیروهایی رویم که پیش از این پنهان و آشکار حمایت خود را از حمله نظامی به ایران نشان داده اند. نمیدانم چگونه ممکن است مخالفت ما با حمله نظامی جدی گرفته شود اگر در پی آن باشیم که به بهانه ضرورت "شنیدن نظرات مختلف" از "عقاب های" امریکایی نزدیک به نئوکان ها دعوت کنیم تا او به عریانی از روی میز بودن گزینه نظامی سخن گوید؟ نمیدانم پس از گذشت سالها از حضور تیمرمن در کنفرانس پاریس و رسوایی ناشی از آن، چگونه به روانشناسی جامعه این گونه سهل انگارانه برخورد می شود و یا مخاطب دست کم گرفته می شود؟ بهرو به نظرم تفاوت رویکردها به اندازه کافی روشن است.

هدف، استراتژی و تاکتیکهای شما برای رسیدن به هدف چیست؟

فکر میکنم در بالا به این پرسش تا حدودی پاسخ گفتم. ما باید از جنبش های اجتماعی در ایران نظیر جنبش زنان، جنبش ضد تبعیض قومی و دینی، جنبش کارگری، جنبش دانشجویی و جنبش سبز حمایت کنیم. تلاش کنیم نهادهای مدنی را تقویت کنیم. در پی سازمان دهی کنفرانس های زنجیره ای جمهوری خواهان و شکل بخشیدن به بلوک نیرومند نیروهای جمهوری خواهان برآئیم. ضمن مخالفت با حمله نظامی و بنیاد گرایی اسلامی در ایران صدای سوم را سازمان دهیم. گفتگو و تعامل با دیگر

نیروهای سیاسی را گسترش دهیم. برای جلب پشتیبانی حقوق بشری جهان از ایران بکوشیم و خواستار حل مسالمت آمیز بحران هسته ای ایران شویم. برای تنش زدایی در میان اپوزیسیون در جهت مدیریت رقابت سالم بر آییم و مهمتر از همه برای سازمان دادن کمپین انتخابات آزاد متحدانه عمل کنیم!

۲۹ تیر ۱۳۹۱

۲

گفتگو با مهرداد درویش پور در باره گزینه جمهوری خواهی و انتخابات آزاد

<http://www.youtube.com/watch?v=E1ZX5xWfLYw>

kargar

lotfan asami va sabegheye aezaye tasmingiri in jonbesh ra
.baraye hamegan eraeh konid

بیانیه مشترک عمومی

سازمان های حقوق بشری:  

از زمان شروع محکومیت، محمد صدیق کبودوند گویا سه بار دچار حمله مغزی و حداقل یک بار سکت قلبی، ناراحتی های مربوط به پروستات و کلیه و چندین بار نیز دچار سرگیجه و بیهوشی شده است. با وجود این، به طور منظم از خدمات درمانی لازم برخوردار نبوده است.

دولتمردان ایرانی باید محمد صدیق کبودوند را فوری و بی قید و شرط آزاد کنند

http://www.fidh.org/HR-organisations-Release?var_mode=calcul

۱۷ جولای ۲۰۱۲ – ۲۷ تیر ۱۳۹۱

پاریس/لندن – عفو بین الملل، فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر، و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر)، امروز در بیانیه مشترکی از دولتمردان ایران خواستند فوراً و بدون قید و شرط محمد صدیق کبودوند را آزاد کنند و گفتند دولتمردان مسئول به خطر افتادن جان او در اثر ادامه اعتصاب غذایش هستند.

این سه سازمان حقوق بشری محمد صدیق کبودوند را که از اقلیت کُرد ایران است، یک زندانی عقیدتی می دانند که تنها به خاطر فعالیت های روزنامه نگاری و حقوق بشری و استفاده مسالمت آمیز از آزادی بیان خود در زندان به سر می برد.

محمد صدیق کبودوند از شامگاه روز شنبه ۲۴ تیر ۱۳۹۱ دست به اعتصاب غذای "خشک" زد و از نوشیدن آب خودداری کرد، اما در پی درخواست خانواده و دوستانش پذیرفته است که نوشیدن آب را در طول هفته جاری از سر بگیرد، گرچه روزی را برای این کار معین نکرده است. محمد صدیق کبودوند گفته است که پس از پایان اعتصاب غذای "خشک" به اعتصاب غذای "تر" ادامه خواهد داد و از خوردن غذا خودداری خواهد کرد. او اعتصاب غذای خود را در تاریخ ۶ خرداد در اعتراض به خودداری دولتمردان ایران از دادن اجازه دیدار از فرزند بیمارش شروع کرده است. پسر او، پژمان، از دی ماه ۱۳۹۰ به بیماری ناشناخته ای دچار شده است.

از آن تاریخ به بعد، محمد صدیق کبودوند در چند مورد اجازه یافته است فرزند خود را ببیند. آخرین بار در اوایل اردیبهشت ۱۳۹۱ مسئولان زندان او را برای دیداری تقریباً نیم ساعته نزد فرزندش بردند. از آن پس، مقامات از دادن مرخصی به محمد صدیق کبودوند برای دیدار دوباره با فرزندش سر باز زده‌اند، با وجود این که براساس مقررات آیین‌نامه زندان‌های ایران صدور اجازه برای این گونه دیدارها بسته به صلاحدید امکان‌پذیر است.

وضعیت جسمانی محمد صدیق کبودوند از زمان شروع اعتصاب غذا به شدت رو به وخامت رفته است. در آن زمان، او در نامه سرگشاده‌ای به تاریخ ۷ خرداد ۱۳۹۱ اعتراض خود را این گونه شرح داد: «دادستان و دستگاه امنیتی با من به عنوان کوشنده حقوق بشر کینه و عداوت و دشمنی دارند، لذا با مرخصی اینجانب حتی با وجود بیماری صعب‌العلاج حاد و وخیم و شرایط اضطراری فرزندی و به رغم گذراندن نیمی از حبس غیرقانونی و ناعادلانه ام همچنان مخالفت می‌کنند. این مخالفت، عداوت با فرزند من و نوعی کینه توزی نسبت به فعالان حقوق بشر است. از این رو در اعتراض به این گونه رفتارهای غیرقانونی و غیرانسانی مسوولین قضایی و امنیتی از ساعت ۲۱ روز شنبه ۶ خرداد ماه مجدداً دست به اعتصاب غذای نامحدود زده‌ام...»

با وجود این که پزشکان زندان توصیه کرده‌اند که محمد صدیق کبودوند برای درمان لازم به بیمارستانی در بیرون از زندان منتقل شود، مسئولان زندان در اواسط تیرماه از انتقال او به بیمارستان بدون دست‌بند سر باز زدند.

محمد صدیق کبودوند، سردبیر پیشین هفته‌نامه پیام مردم کردستان و بنیان‌گذار سازمان حقوق بشر کردستان، پس از محکومیت به اتهام‌های مربوط به به فعالیت‌های روزنامه‌نگاری و حقوق بشری خود از تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۸۶ حکم ۱۰ سال و نیم زندان را می‌گذراند.

از زمان شروع محکومیت، محمد صدیق کبودوند گویا سه بار دچار حمله مغزی و حداقل یک بار سکت قلبی، ناراحتی‌های مربوط به پروستات و کلیه و چندین بار نیز دچار سرگیجه و بیهوشی شده است. با وجود این، به طور منظم از خدمات درمانی لازم برخوردار نبوده است.

آن هریسون، معاون بخش خاورمیانه و آفریقای شمالی عفو بین‌الملل، گفت: «محمد صدیق کبودوند یک زندانی عقیدتی است که تنها به خاطر فعالیت‌های روزنامه‌نگاری و حقوق بشری و استفاده مسالمت‌آمیز از

آزادی بیان خود در زندان به سر می‌برد. در وهله اول او اصلاً نباید دستگیر می‌شد و اکنون نیز باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شود تا بتواند در این دوران ناگوار در کنار خانواده‌اش باشد.»

عبدالکریم لاهیجی، نایب رئیس فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر و رئیس جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران، گفت: «تا آن زمان، دولتمردان ایران مسئول هرگونه خطر احتمالی برای جان محمد صدیق کی‌دوند در اثر ادامه اعتصاب غذا و بدتر شدن حال او هستند. براساس مقررات حداقل سازمان ملل برای رفتار با زندانیان، دولتمردان ایران ملزم هستند فوراً خدمات درمانی لازم را در اختیار محمد صدیق کی‌دوند قرار دهند. آن‌ها باید به آزار دادن این پدر از طریق جلوگیری از دیدار او با فرزند بیمارش پایان دهند.»

پایان

تماس برای اطلاعات بیشتر:

عفو بین‌الملل: press@amnesty.org

نام این چهار فعال سیاسی

اینها چه کسانی هستند؟